

ماران الماس

چهارمین مجموعه شعر شاعر گران قدر

استاد مهرداد عزیز آیدم

سرشناسه	: عزیزآبادی، مهرداد ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: باران الماس/ کتاب دیوان اشعار عزیزآبادی.
مشخصات نشر	: شیراز: مهرداد عزیزآبادی
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۰۰۴-۶۶۹۸-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
ردیف کنگره	: pz8۱۵۱/۸۲ ک۸۱۱۳۹۵
رده‌بندی دیوینی	: ۸۶۱/۶۲
شماره کتابخانه	: ۴۵۴۳۰۹۷

ناشر: مؤلف



اران الماس

مهرداد عزیزآبادی



نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۶ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

طرح جلد: مهرداد عزیزآبادی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی

قیمت ۱۰۰۰۰- تومان



Printed in the Islamic Republic of Iran- Shiraz

حق چاپ محفوظ است.

مقدمه

سلام به همه خوانندگان برای معرفی خودم باید بگویم متولد شیراز و از ۱۶ سالگی عاشق شعر و ادبیات بودم و همین باعث شد که پس از دو سال تحصیل دانشنامه ریاضی به رشته ادبیات فارسی تغییر جهت بدهم.

قبل از مردم همیشه خدا را دوست داشته و دارم و سعی می کنم در موارد لازم از شعر، نثر استفاده کنم کارهای قبلی من در زمینه ادبیات:

بهار ۱ تا ۵ و چهار دفتر شعر است که از همه به صورت کلک رحمت است. در زمینه مذهب نیز دو کتابچه راجع به نماز و دعا و نیایش داشته‌ام خودم و آثارم و شما عزیزان را به ایزد منان می‌سپارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۵
سحر	۱۷
شعر برای در بر بستن	۱۸
خطا	۱۹
می‌گیریم	۲۰
تاب و تاب	۲۱
سلام	۲۲
مدیون	۲۳
حرفی مزین که	۲۴
هجرت	۲۵
پرسش	۲۶
بیم بیماری	۲۷
شعر ایران زمین	۲۸
خواب دلبر	۲۹
اشک و گریه دلبر	۳۰
صدا	۳۱
گوشه‌ای نشستم من	۳۲
گدایی	۳۳
وصال	۳۴
خواب ناز	۳۵
ساقیا	۳۶

۳۷	قهرمانی
۳۸	خواب یار
۳۹	کودک دل
۴۰	گنج رخت
۴۱	در میان مو
۴۲	شع و گله
۴۳	ستیاق
۴۵	دای، پبود
۴۶	شهزاد
۴۷	تماشای دل
۴۸	دلبر من
۴۹	عشقی اگر باشد
۵۱	خواب آلوده
۵۲	انشعاب
۵۳	قفل خاموشی
۵۴	چور فلک
۵۵	دلبر دیوانه
۵۶	جان منی
۵۷	پیری
۵۸	آشفته مکن
۵۹	هالابیا
۵۹	وطن
۶۰	بیمار عشق
۶۱	بوی تو
۶۲	انگیزه

۶۳	ای دختر جوا.....
۶۴	چند دوبیتی.....
۶۵	گرفتم.....
۶۶	ای کاش بمیریم.....
۶۷	دعا.....
۶۸	سوا.....
۶۹	دختر شایسته.....
۷۰	خوش آمد.....
۷۱	نامه.....
۷۲	دانشگاه عشق.....
۷۳	جهان وسیع.....
۷۴	همچو من می ترسی.....
۷۵	بلور.....
۷۶	سر افکنده.....
۷۷	نخل سرفراز.....
۷۸	پاییز.....
۷۹	پاییز سبو.....
۸۰	صدای شما.....
۸۱	هزار بار نگفتم.....
۸۲	داشتم راهی.....
۸۳	شعر مرا.....
۸۴	درس وفاداری.....
۸۵	شعر و شکوه.....
۸۶	بیخبر.....
۸۷	چرا خوابت نمی آید؟.....

۸۸.....	مجادله.....
۸۹.....	چند روزی.....
۹۰.....	رفته‌ام مدرسه.....
۹۱.....	بانوی گل.....
۹۲.....	نفست.....
۹۳.....	غیرخوان.....
۹۴.....	حسرت خمیان.....
۹۵.....	بیشر یا.....
۹۶.....	لهجه شکاری.....
۹۷.....	ندامت.....
۹۸.....	این تن بلور تو.....
۹۹.....	با تن نزار خود.....
۱۰۰.....	روز و شب گرفته ای.....
۱۰۱.....	نذر مادر.....
۱۰۲.....	کردی تو کردی.....
۱۰۳.....	شراب دلکش.....
۱۰۴.....	من کیستم.....
۱۰۵.....	یاد یار.....
۱۰۶.....	من بدنبال توام.....
۱۰۷.....	بیمار زیبا.....
۱۰۸.....	دل‌م را تو خون مکن.....
۱۰۹.....	کما.....
۱۱۰.....	قصر آرزوی.....
۱۱۱.....	نگذاشت روزگار.....
۱۱۲.....	هجو بی ادب.....

۱۱۴.....	چه غمها
۱۱۵.....	بنام خدا
۱۱۶.....	این همه طبل
۱۱۷.....	بر سر تربت ما
۱۱۸.....	جام آتش خواسته‌ام
۱۱۹.....	درر مستردی
۱۲۰.....	وعده دیدار
۱۲۱.....	باورم نیست
۱۲۲.....	دلبرم قدر
۱۲۳.....	شب عیش
۱۲۳.....	شهر غریبان
۱۲۴.....	از چه میترسیدند
۱۲۵.....	شکرانه
۱۲۶.....	این عجب نیست
۱۲۷.....	شرح گرفتاری
۱۲۸.....	بیچاره روی تو
۱۲۹.....	انگشتر زر
۱۳۰.....	آتش زدی بر جان
۱.....	بهترین آواز
۳۲.....	محبوبت
۱۳۳.....	صدای تند
۱۳۵.....	باران الماس
۱۳۶.....	بنده لطف
۱۳۷.....	بر سر سفره
۱۳۸.....	من زشت

- ۱۳۹.....خواهد جدا سازد ...
- ۱۴۰.....عجبا بهشت رفتن.....
- ۱۴۱.....یار بی وفا.....
- ۱۴۲.....دوری هر همنفسی.....
- ۱۴۳.....دلبر مگو.....
- ۱۴۴.....سرو من و صنوبرم.....
- ۱۴۵.....آسمان امشب.....
- ۱۴۶.....خدا خطی
- ۱۴۷.....من چون چسب.....
- ۱۴۸.....سروی ولی.....
- ۱۴۹.....سروی گلی محر.....
- ۱۵۰.....باز کجا رفته‌ای.....
- ۱۵۱.....در انتظار لطف تو.....
- ۱۵۲.....باز بر میخیزی.....
- ۱۵۳.....سر افکده.....
- ۱۵۴.....گل شیدا.....
- ۱۵۵.....پیش منی در یمنی.....
- ۱۵۶.....گنج عشقت.....
- ۱۵۷.....عالیجناب.....
- ۱۵۸.....جشن و شادی.....
- ۱۵۹.....گردن صعب العبور.....
- ۱۶۰.....بلبل جانم.....
- ۱۶۱.....ای دلبرم دور از تو.....
- ۱۶۲.....دور از تو.....
- ۱۶۳.....شکایت.....

۱۶۴	چون مور
۱۶۵	وه چه میخواهی
۱۶۶	بنیاد ما
۱۶۷	غصه
۱۶۸	ترنج ابدست شناسند
۱۶۹	نیست زحر هوس پروازم
۱۷۰	دیر آمدی
۱۷۱	آبادان
۱۷۲	خندیدی ای خوشگل زرشک و کلاهم
۱۷۳	تا تو بیماری
۱۷۴	دیوانه کنی ما را
۱۷۵	بردباری چه شد
۱۷۶	خشک شد
۱۷۸	آشنایان ره عشق
۱۷۹	دلخوشم
۱۸۰	اشکم ولی
۱۸۱	این همه دلبری
۱۸۲	این همه بازار مرو
۱۸۳	با اینهمه ابر کرم
۱۸۵	شبی که
۱۸۶	وقتی که پاییز
۱۸۸	گریه میکرد
۱۸۹	مهربانو
۱۹۰	خلقت
۱۹۱	دوباره خفتن و خفتن

- ۱۹۲.....جهان چقدر مرتب
- ۱۹۳.....همین که از تو بریدم
- ۱۹۴.....هد هد
- ۱۹۵.....شلاق زد به صورت
- ۱۹۶.....بنده‌ای بودم
- ۱۹۷.....قله‌ای بود دلم
- ۱۹۸.....مرحبا ای صنما
- ۱۹۹.....گفته رد از ک رن نا پاک

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله

وقتی بهار ۵ را رابع به شوق عاشقی نوشتم دیدم که من در این مقوله
چقدر ناتوان و عاجزم البته وقتی قاب به عشق رسید هر روز ناتوانی من بیشتر
آشکار شد تا جایی که گاهی از آن مرحله ساعت‌ها و روزها تعطیل می‌شد البته
نوشتن و انشا والا عشق به نظر من از که یک سرین ذرات تا بزرگ‌ترین
منظومه‌ها و کرات در همه جا ظاهر بود.

من به بانویی برخورد کردم که قبلاً دو تا شریک کرده بود گفتم این
شوهرهای خلافکار تو ترا دوست می‌داشتند؟ گفت با این شوهر می‌مردند.

از هر کدام دو فرزند داشت از اولی طلاق گرفت دو تا پسر و دومی دو تا
دختر از او هم طلاق گرفت و با کمک خدا آن‌ها را بزرگ کرد.

زن مظهر جمال خدا و همواره مورد ستایش مرد در ادبیات گوناگون مثل است.
زن اگر محبوبیت و قداست خود را باز نیابد هیچ کشوری و سرزمینی و خانه‌ای
امن نخواهد بود سهل است دنیا و آخرت را به آتش می‌کشد